

جامعیت انسان کامل در نهج البلاغه

رضا الهی منش*

فلور ولی پور چهارده چریک**

چکیده: یکی از برجسته ترین و اساسی ترین ویژگی های انسان کامل، جامعیت اوست و این بدین معنی است که کلیه مراتب وجودی عالم را واجد است و همه ویژگی ها و ابعاد نشئات سابق و لاحق در وجود او ظهور یافته است. حقیقت «وجود» که همان حق تعالی است، دارای ظهور و بطونی است. ظهور آن عالم هستی است و بطون آن «اسمای الهی» است. برزخ جامع و واسطه میان این دو همان انسان کامل می باشد. به عبارت دیگر، انسان کامل واجد تمام خصوصیات عوالم و مظاهر ربوبی از غیب تا شهادت است.

انسان کامل به لحاظ دارا بودن کلیه مراتب عالم، عالم صغیر نیز نامیده شده و به خاطر جامعیت اسما و صفات الهی، خلیفه الله است و بدین ترتیب حق ولایت نیز دارد. از سویی دیگر چون برزخ میان ظهور و بطون وجود است، مقام وساطت علمی، عینی و فیض رسانی به سرتاسر هستی با اوست و چون عالم دائر مدار وجود ولی الله است، مقام قطبیت زمان متعلق به اوست، از این رو حجت الله است و جهان هرگز از وجود او خالی نخواهد ماند.

کلیدواژه ها: انسان کامل، جامعیت، وساطت، خلیفه الله، ولی الله، قطب زمان

*مدیر گروه تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران e-mail: elahimanesh@chmail.ir

** دانشجوی دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

e-mail: felorvalipour@yahoo.com

مقدمه:

سنت الهی بر این حقیقت قرار گرفته که زمین از وجود حجت الهی (انسان کامل) خالی نماند؛ زیرا به لحاظ وجودی، انسان کامل احاطه علمی و عینی بر هستی دارد و همچنین واسطه فیض و دوام آن است. اصل و اساس امام و ولی استوار و پا برجاست و فعل و آثارش همیشگی و دائمی است. در این مقاله که با موضوع «جامعیت انسان کامل در نهج البلاغه» انتخاب و نوشته شده، به بررسی سخنان امیرالمؤمنین^(ع) در نهج البلاغه پیرامون ویژگی های انسان کامل پرداخته شده و آن دسته از ویژگی ها که بر محور جامعیت انسان کامل مطرح است، توصیف گردیده است. از جمله این ویژگی ها مقام خلیفه اللهی انسان کامل است که درحقیقت به یک معنی همان جامعیت ایشان را می‌رساند. همچنین اوصاف دیگری از انسان کامل از جمله: قطب زمان بودن، واسطه فیض بودن، عقل مجرد و مرتبه قلب و ... بررسی شده است. هدف از نگارش این مقاله از یک سو، بیان اهمیت و حساسیت جایگاه ویژه مقام امامت و ولایت به عنوان کسی که ایجاد و سیر کمالی سراسر جهان هستی مرهون اوست، می‌باشد و نیز بیان نقش امامت و ولایت ظاهری انسان کامل در جامعه در بعد نظر و عمل است. از سوی دیگر، ارزش علمی - اعتقادی نهج البلاغه به عنوان اقیانوسی از معارف الهی که خود توسط یک انسان کامل و ولی الله ارائه می‌گردد حائز اهمیت است. در نهج البلاغه حدود صد و چهل مورد درباره اوصاف اولیاء الله و انبیای عظام و بالخصوص شخصیت اعظم نبی مکرم اسلام^(ص) در قالب خطبه‌ها و حکمت‌ها آورده شده است که بیانگر اهمیت موضوع در نظرگاه بلند و آسمانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. نهج البلاغه افزون بر راه روشن و استوار، منبع آن شراب طهوری است که جان تشنگان حقیقت را به فراخور استعداد آن‌ها سیراب می‌سازد. اما بلندای معارف ایشان چنان است که حتی دست اهل معرفت نیز از دسترسی به اعماق آن کوتاه است و تنها اوصیای معصومین او مخاطبان واقعی کلام او هستند.

مفهوم جامعیت انسان کامل

ویژگی اصلی انسان کامل در عرفان، جامعیت اوست. بدین لحاظ به او «برزخ جامع» و «کلمه فاصله جامعه» نیز اطلاق شده که دارای جنبه‌های مختلفی است، از جمله از حیث اسما، انسان به صورت «رحمن» خلق شده و این اسم رحمن جامع صفات جمال و جلال ربوبی است.

ابن عربی از این مقام تحت عنوان «خلق بالیدین» یاد کرده است؛ ایشان ایجاد الهی را به سه قسم تقسیم می‌کند:

ایجاد با کلمه «کن» که مربوط به اکثریت مخلوقات است؛
ایجاد با کلمه «کن» و «یک دست» که در مورد خلقت بهشت مصداق می‌یابد؛
ایجاد با «کن» و «دو دست» که منحصر در خلقت انسان است که بر مثال صورت الهی انجام یافته است (ابن عربی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۴).

در واقع جامعیت وجود انسان را با عنوان کار دو دست الهی در آفرینش بیان می‌کند و این نشان‌دهنده این حقیقت است که آنچه از اسما و صفات الهی که در دیگر موجودات در مرحله خلق بروز و ظهور یافته در وجود آدم به صورت اعتدال و جامع تحقق یافته است.

بدین ترتیب می‌توان گفت انسان کامل تمامی مراتب هستی و عوالم وجود را داراست و به خاطر همین جامعیت متحمل بار امانت الهی نیز گشته است. لاهیجی در توضیح آیه هفتاد و دوم سوره احزاب که درباره واگذاری امانت الهی است، این امانت را «جامعیت» می‌داند و معتقد است:

مقصود از آسمان، عالم ارواح (جبروت) بوده و زمین، عالم ملک و کوه‌ها مظهر عالم مثال که متوسط بین ارواح و اجسام است، سه عالم مزبور به لحاظ ظرفیت و استعداد قاصر از دریافت امانت مذکور بوده‌اند (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

انسان کامل از حیث دارا بودن کلیه مراتب عالم، عالم صغیر نامیده می‌شود زیرا واجد ویژگی‌ها و ابعاد همه نشئات سابق و لاحق بر خویش است؛ یعنی دارای ابعاد عوالم جماد و گیاه و حیوان و مثال و همچنین عالم عقل است و چون به نحو بالقوه یا بالفعل واجد تمام خصوصیات عوالم و مظاهر ربوبی از غیب تا شهادت است و به خصوص دو ویژگی «روح» و «جسم» در وی به نحو اعتدال ظهور یافته، عارفان اصطلاح «لطایف سبع» را برای انسان کامل به کار می‌برند. ابن عربی در این باره می‌گوید:

وجود واحد است و ظهوری دارد که «عالم» است و بطون‌ی که «اسما» است و برزخی جامع که واسطه بین آن دو می‌باشد و آن «انسان کامل» است. نظیر رابطه حق تعالی با انسان کامل را در ارتباط بین قلم و روح انسان کامل و لوح با قلب او و عرش با جسم او و کرسی با نفس او مشاهده می‌کنیم. بدین نحو که آنچه در قلم مجمل است در روح انسان کامل نیز به نحو اجمال وجود دارد و آنچه در لوح مفصل است در مرتبه

قلب انسان کامل نیز مفصل است و آنچه در عرش مجمل است در جسم انسان نیز مجمل است و آنچه در کرسی به نحو تفصیل وجود دارد، در نفس انسان کامل نیز مفصل است. بنابراین مرتبه اخیر (انسان کامل) جامع تمام کتب الهی و تکوینی است (ابن عربی، ۱۹۸۸: ۳۹-۳۸).

از مجموع احادیثی که از نبی مکرم اسلام (ص) درباره خلقت اولین موجود روایت گردیده می‌توان نتیجه گرفت که اولین مخلوق خداوند یعنی «جوهر» همان آدم است که با تعابیر مختلفی در این احادیث شریفه ذکر گردیده و از جمله از آن به «عقل»، «روح»، «نور»، «قلم» و به اعتباری به «ملک مقرب» و به اعتبار دیگر «عرش عظیم» یاد شده است. هرچند عبارات متفاوت است اما همگی درحقیقت یک جوهر واحدند که عناوینی بیش از آنچه ذکر شد در عرفان اسلامی به خود اختصاص داده‌اند. همین جوهر گاه به «رسول خدا»، «بیت‌الله»، «بیت‌العتیق»، «بیت‌المعمور»، «بیت اول»، «مسجد اقصی»، «عقل اول»، «عقل مستفاد»، «خلیفه الله» نامیده می‌شود (نسی، ۱۳۸۸: ۳۸۰).

امام علی (ع) در بیان حقیقت نوری خویش می‌فرماید: «معرفت من به نورانیت همان معرفت خدای عزوجل است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷).

امام علی (ع) با این سخن می‌خواهند نگاه ما را به جنبه نورانیت خویش معطوف دارند. این نگاهی است که درحقیقت سبب رؤیت حق می‌گردد، زیرا وقتی نور وحدانی حضرت حق بر قلب کسی متجلی شود تمام وجودش آینه تمام‌نمای حق خواهد شد و مانند «احد» دیگر تضادی در وجودش نمی‌ماند و تمام وجودش عین یگانگی می‌شود (طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰). امام مظهر کامل و جامع اسمای الهی و مجلای صورت و نور الهی است.

مقام ولایت

«ولی» از اسمای خداست و چون انسان کامل مظهر جمیع اسما و صفات الهی است، بنابراین مقام ولایت الهی نیز از آن اوست. امیرالمؤمنین نیز در خطبه دوم نهج‌البلاغه به این امر تصریح می‌فرماید: «... هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ... وَ لَهُمْ خَصَائِصٌ حَقَّ الْوَلَايَةِ...»؛ «ایشان پایه دین و ستون یقین‌اند... حق ولایت خاص ایشان است».

از این رو مظهر اتم و اکمل اسم «ولی»، صاحب ولایت کلیه است و آن انسان کامل می‌باشد که می‌تواند به اذن خدا در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر

خویش در آورد و حتی بر اجرام عظیمه انشا نماید. این اذن، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی است که منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰). ولایت عالی‌ترین درجه در عرفان است. «ولایت به معنی قرب و نزدیکی است و مقصود از ولایت عرفانی نزدیکی به نقطه اعتدال کلیات اسما و حقایق الهی در جریان متحلی و متجلی شدن به اسمای الهی است» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۴).

ابن عربی نیز معتقد است ولی شدن یک انسان به معنای فراتر رفتن از مرزهای عبودیت و قرار گرفتن در جایگاه ربوبیت است و این جز با استغراق کامل عارف در حق و احصای تمام اسمای الهی (جامعیت) میسر نیست (ابن عربی، بی تا: ۴۱۷).

از این رو شرط اساسی انسان کامل شدن نیل به مرتبه ولایت و مظهر اسم «ولی» شدن است که همان مقام شهود وحدت وجود حقی در کثرت تجلیات خلقی است، «ولی» همه کثرات را تجلیات حق می‌بیند و چون به کنه هستی معرفت یافته واسطه میان حق و خلق می‌گردد. او با علم الهی به عالم آگاه می‌شود و به عنوان واسطه حق در عالم تصرف می‌کند.

مقام خلیفه‌اللهی

از جمله مراتب و درجات انسان کامل مقام خلیفه‌اللهی است که این مقام نیز حاصل ویژگی جامعیت او می‌باشد. خلیفه باید به صفات مستخلف‌عنه و در حکم او باشد و گرنه خلیفه بودنش معنی ندارد. در قرآن کریم در بیان صفت خلیفه‌اللهی آدم^(ع) می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱ و ۳۰). خداوند علم اسما یعنی اسرار آفرینش را به آدم آموخت و او را جانشین خود در زمین قرار داد.

حضرت امیرالمؤمنین^(ع) درباره خصایص امام می‌فرماید: «اولئك خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ»؛ «اینان خدا را در زمین او جانشینانند و مردم را به دین او می‌خوانند» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷). امام این سخن را درباره ویژگی‌های امام و حجت خدا بر زمین بیان می‌فرماید و همچنین معرفت این بزرگان اشاره می‌کند که «در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است» (رک: نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

تصرف انسان کامل و خلیفه‌اللهی به واسطه اسمای الهی است که خداوند خود به او آموخته و در وی به ودیعت نهاده است. جامعیت انسان بازتاب جامعیت الهی است و همان‌طور که در بین اسمای الهی، اسم اعظم حاوی همه اسماء و معدل مقتضیات اسمای جلال و جمال و در نتیجه متصرف در آنهاست، در بین مظاهر هم، مظهر اسم اعظم، خلیفه الله است که باید بر صفت مستخلف عنه باشد.

به اقتضای سرشت این خلیفه‌اللهی، وی به قدرت الهی در عالم تصرف می‌کند و حق به وسیله او حافظ خلق خویش است (رحیمان، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

عین ثابت انسان کامل دارای گستردگی و تقدم نسبت به تمامی اعیان می‌باشد؛ زیرا او جامع همه اعیان است و «همان‌گونه که اسم جامع الله بر همه اسماء جنبه فیاضیت و امداد دارد عین ثابت انسان کامل که آن را «حقیقت محمدیه» نیز می‌نامند و به صورت اسم جامع الله است، سمت سیادت و فیاضیت بر اعیان ثابته را دارد و واسطه فیض به اعیان، بر اساس استعداد و اقتضای ذاتی آنها می‌باشد و این همان سمت خلافت الهی است» (نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۴).

مقام وساطت

سیر صعودی انسان و سایر موجودات عالم به سوی کمال مطلق و نزول فیض و برکات الهی تنها با وساطت انسان کامل و از طریق مقام ولایت ایشان صورت می‌گیرد. این مقام اصالتاً از آن حضرت ختمی مرتبت (ص) و به تبع ایشان از آن اهل بیت (ع) است. انسان کامل به دلیل جامعیت واسطه میان حق و خلق است و این امر شامل وساطت علمی، عینی و معنوی می‌باشد. «عین ثابت انسان کامل، خلیفه بزرگ خداوند در ظهور جامع و اظهار صور اسماء در نشئه علمی است. از آن‌جا که اسم اعظم، جامع همه اسمای جلال و جمال، ظهور و بطون است، لذا با آن جامعیت در آئینه هر وجودی تجلی نمی‌کند، پس باید نور اسم اعظم در یک آئینه حق‌نما متجلی گردد تا از طریق آن عالم قضای الهی ظاهر شود. این آئینه عین ثابت انسان کامل است و اگر عین ثابت انسان کامل نمی‌بود هیچ‌یک از اعیان ثابته موجودات دیگر تحقق خارجی پیدا نمی‌کرد و ظهور نمی‌یافت و باب رحمت گشوده نمی‌گشت، پس با عین ثابت انسان کامل اول به آخر و آخر به اول مرتبط می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۵).

امیرالمؤمنین^(ع) در بیان خصائص خود و سایر اهل بیت^(ع) به این حقیقت اشاره می‌فرماید: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا - (اهل البيت) - إِبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ»؛ «به خدا که دانستم رساندن پیام‌ها را، و انجام دادن وعده‌ها را، و بیان داشتن امر و نهی‌ها را، درهای حکمت الهی نزد ما اهل بیت گشوده است...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰).

امام (انسان کامل) آیت کامل معرفت الله است و تنها از طریق اوست که می‌توان خدا را شناخت. او آیین حق‌نماست و آیت و آیین همه اسمای حسنی و صفات متعالی حق است و این جامعیت است که او را شایسته مقام خلافت می‌نماید همچنین آن حضرت در بیان مقام جامعیت و ظهور تام علمی و عینی اهل بیت می‌فرماید: «أَنَا الْأَائِمَّةُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ...»؛ «همانا امامان از جانب خدا تدبیرکننده کار مردمان‌اند، و کارگزاران بندگان‌اند، کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد، و آنان او را شناخته باشند...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲).

امام علی^(ع) در حدیثی می‌فرماید: «لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا»؛ خداوند جز از طریق معرفت ما شناخته نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳).

و انسان‌ها بدین جهت می‌توانند از طریق شناخت انسان کامل (اهل بیت) به شناخت خدا برسند که ایشان نشانه خداوند و آیت کبرای الهی و تجلی تمام و کمال حق تعالی باشند و این همان مقام جامعیت انسان کامل است که سبب چنین شناختی از خداوند خواهد شد و از این طریق آدمی به کمال دست می‌یابد و مستحق عالی‌ترین درجات بهشت الهی خواهد شد. انسان کامل احاطه عینی نیز بر عالم دارد امام خمینی در این باره سخنی با این مضمون دارد: روح ولی روح کل، نفس او نفس کل و جسم او جسم کل است. انسان کامل به دلیل دارا بودن وحدت جمعی و بساطت ذاتی، در واقع صورت مجموع عالم است، چنان‌که عوالم وجود نیز صورت تفصیلی انسان کامل است از این رهگذر انسان کامل احاطه وجودی بر عوالم هستی دارد (رک: امام خمینی، ۱۴۱۷: ۶۰-۵۲).

حضرت امیر با تأکید بر احاطه علمی اهل بیت (انسان کامل) به آگاهی ایشان بر جزئیات سرنوشت افراد اشاره می‌کنند: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ

شأنه، لَفَعَلْتُ؛ «به خدا، اگر خواهم هر یک از شما را خیر دهم که از کجا آمده، و به کجا می‌رود، و سرانجام کارهایش چه بود، توانم» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵).

این نحو آگاهی و تسلط علمی بر کائنات در حقیقت احاطه علمی قیومی است و

اولیائی که حق تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود تخمیر طینت آن‌ها را کرده و در تجلی ذاتی اولی، به جمیع اسماء و صفات و مقام احدیت جمع در مرآت کامل آن‌ها ظهور نموده، و تعلیم حقایق اسماء و صفات در خلوتگاه غیب هویت فرموده، دست آمال اهل معرفت از دامن کبریایی جلال و جمال آن‌ها کوتاه... است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۴۵).

مسلم است که احاطه علمی امام^(ع) به جمیع کائنات و ذرات عالم هستی و حتی جزئیات سرنوشت افراد که بی‌شک در سایه مظهریت آن ولی از علم، اراده و مشیت حق متعال صورت می‌گیرد به اذن خداوند و برگرفته از سرچشمه خزانه غیب و مخزن وحی است. ابن ابی‌الحدید در توضیح این حقیقت می‌گوید: «این‌ها نشان می‌دهد که علی^(ع) همه علوم را داشته و این معنی از فضایل و مناقب او بعید نیست» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۸: ۸۰).

خود حضرت در این باره می‌فرماید: «أَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مَنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»؛ «من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌دانم» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹). این احاطه علمی قیومی باعث می‌گردد که امام (انسان کامل) تنها چراغ هدایت و روشنایی بخش مسیر کمال و سیر الی‌الله باشد امام علی^(ع) در خصوص این مقام می‌فرماید: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ. وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعَلِيَاءَ. وَ بَنَا انفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ»؛ «به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید، و به ذروه برتری برآمدید. از شب تاریک برون شدید، و به سپیده روشن درون شدید» (نهج البلاغه: خطبه ۴).

قطب بودن انسان کامل

یکی از مقامات انسان کامل که تحت الشعاع جامعیت وی می‌باشد. مقام خلافت الهی است. خلیفه خداوند مظهر جمیع اسما و صفات الهی است و تجلی خداوند در زمین است. بدین لحاظ محور جامعه بشری بوده و حیات بشریت دایر مدار او می‌باشد لذا می‌توان از وجود امام (انسان کامل) تحت عنوان قطب زمان یاد کرد. همان‌گونه که حضرت امیر^(ع) از این حقیقت پرده برداشته می‌فرماید: «أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»؛ «خلافت جز مرا نشاید و آسیاسنگ تنها گرد

استوانه به گردش درآید» (نهج البلاغه: خطبه ۳). حضرت در این خطبه درباره مقام خلافت نکته‌هایی را بی‌پرده گوشزد می‌نماید که در هیچ‌جای نهج البلاغه نیست. در این خطبه خلافت جامعه مانند محور و مرکز سنگ آسیاب است که باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد؛ زیرا دوام و حرکت و سیر بدون انحراف سنگ به استحکام و توانمندی این محور بستگی دارد. خلافت جامعه‌ای نیست که بر تن پوشیده شود، سنگ آسیای گردنده جامعه است که نیاز به محور دارد تا نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز دارد و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد و به نفع اسلام و مسلمانان بچرخد. از سویی دیگر امام خلافت را میراث الهی خود معرفی می‌نماید: «آری تراثی نهبا»؛ «میراث ربوده این و آن و من بدان نگران» (نهج البلاغه: خطبه ۳). و این مطلب روشن می‌کند که خلافت یک میراث الهی و معنوی است که از پیامبر (ص) به امام معصوم که جانشین ایشان است می‌رسد، نه یک میراث شخصی و مادی و یک حکومت ظاهری، همان‌گونه که خداوند در قرآن علم و کتاب آسمانی را نیز از میراث‌های الهی معرفی می‌فرماید که به بندگان برگزیده یعنی انبیا و اولیای الهی (انسان‌های کامل) ارث داده شده است. خداوند در آیه سی و دوم سوره فاطر در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»؛ «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم». امام علی (ع) به شهادت تاریخ هیچ‌گونه دلبستگی به خلافت (ظاهری) نداشته‌اند و در چشم ایشان خلافت بدون انجام وظایف الهی بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین چیزها می‌نمود (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۳۲-۳۲۲).

واسطه دوام فیض

دوام فیض الهی و بهره‌مندی از فیض معنوی نیز به وجود قطب و حجت خداوند در زمین وابسته است.

زیرا حق تعالی در آیینۀ دل انسان کامل تجلی می‌کند و عکس انوار تجلیات، از آیینۀ دل اوست که بر عالم می‌تابد و همگان از طریق دریافت آن فیض پدید می‌آیند و حفظ می‌شوند و هدایت می‌یابند (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۷: ۹۸).

به عبارت دیگر انسان کامل به منزله مردمک چشم، برای حق سبحانه و تعالی است. قیصری در شرح فصوص آورده: «وَ هُوَ لِلْحَقِّ بِمَنْزِلَةِ انْسَانٍ الْعَيْنُ الَّذِي يَكُونُ بِهِ النَّظَرُ»؛ انسان کامل برای

خداوند، همانند مردمک چشم برای انسان است که دیدن به وسیله آن صورت می‌گیرد (قیصری، بی‌تا: ۷۰).

انسان‌های کامل آیات الهی و دلائل او و حجت‌های خدا و امینان او و امامان (از جانب) او و وجه خداوند و چشم و زبان او هستند. در یک کلمه خداوند از طریق ائمه^(ع) با بشریت ارتباط برقرار می‌کند و آنان را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد.

به جهت قابلیت نداشتن جهان اصلی برای دریافت افاضه و فیض مستقیم و بدون واسطه از حقیقت هستی، انسان کامل به منزله آینه‌ای است که واسطه اشراق نور الهی بر جهان خلقت است، ایشان در نظام هستی متصف به صفات ربوبی است و در واقع آینه ایزدنا و قطب عالم امکان است که مثل و ماندنی برای او نیست. در سلسله نظام هستی که به علم عنائی حق پیاده شده، هر مرحله عالی واسطه برای مرحله دانی است. آن مرحله عالی علت نسبت به مادون است و واسطه فیض است که فیض از عالی می‌آید و در تاروپود آن واسطه پیاده می‌شود و به مادون می‌رسد. امیرالمؤمنین^(ع) در این باره می‌فرماید: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا...» ما پرورده‌های خداییم و مردم پرورده‌های مایند (نهج البلاغه: نامه ۲۸).

از آنجاکه کل عالم مظاهر اسمای جزئی خداوند متعال هستند، مظهر اسم اعظم خداوند نیز انسان کامل می‌باشد. بنابراین کل هستی مظهر این حقیقت (انسان کامل) بوده و زیر پوشش و پرورش ولی خدا و خلیفه او خواهند بود. انسان کامل باید نمونه‌های همه عوالم را داشته باشد و چون مظهر اسم اعظم است باید ربّ اسما و مظاهر اسما و مظاهر اسمای دیگر هم باشد، لذا هر فیضی که در جهان خارج به موجودات می‌رسد به برکت انسان کامل است.

مقام جمع‌الجمع

در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه حضرت امیر^(ع) به نکته‌ای اشاره فرموده‌اند که می‌تواند مربوط به جامعیت انسان کامل (اهل بیت) باشد: «نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا ... فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ. إِنْ تَطَقُّوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمْتُوا لَمْ يُسَبِّقُوا؛ ما خالصگان، و یاران، و گنجوران نبوت، و درهای رسالتیم... مصداق آیت‌های بلند معنی قرآن‌اند، و گنجینه‌های خدای رحمان‌اند. اگر سخن گویند جز راست نگویند، و اگر خاموش مانند بر آنان پیشی نجویند».

در کتاب‌های عرفانی از گنجینه علوم رحمانی یا به تعبیری معدن کلمات الله تحت عنوان مرتبه «عمائیه» تعبیر شده که همان مرتبه جامعیت انسان کامل است و آن جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت در اصطلاح اهل الله تا آخر تنزلات و تطورات وجود است و فرق و تمیز بین خداوند و ایشان به ربوبیت است و چون در حکمت متعالیه مقرر است که هیچ زمانی، خالی از نفوس مکنتیه (انسان کامل) نیست می‌توان گفت ایشان همان حجج الله می‌باشند که حضرت امیر^(ع) در دعای خود به وجود چنین انسانی در هر عصر و زمان اشاره می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَاتَبَطَلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛ بلی زمین تهی نماند از کسی که حجت برپای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷).

چنین حقیقتی همواره بوده، هست و خواهد بود چنان که امام صادق^(ع) می‌فرماید: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»؛ حجت خداوند کسی است که پیش از همه خلایق بوده و همراهشان است و پس از رفتن خلایق وجودش ساری و جاری در هستی است (کلینی، ج ۱، کتاب الحجّه). و این همان مرتبه عمائیه و نفس الرحمانی است که در عرفان اسلامی آمده است و از آن تعبیر به «حقیقت محمدیه» می‌شود و با نام‌های دیگری چون عقل اول، لوح محفوظ، عرش عظیم، قلم اعلی و ... خوانده می‌شود. در باب عقل اول بودن انسان کامل نیز حضرت امیر^(ع) اشاره به مقام علمی خود داشته و خود را گنجینه علم رحمانی معرفی می‌فرماید چنان که در فرازی دیگر از سخنان خود چنین آورده‌اند: «هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ...»؛ «بدان که در اینجا (سینه مبارک) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند...».

امام علی^(ع) در ادامه سخن خویش به برخی ویژگی‌های حجت‌های خداوند اشاره می‌فرماید از جمله: «وَصَحْبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ ...»؛ «همنشین دنیای‌اند با تن‌ها، و جان‌هاشان آویزان است در ملا اعلی. اینان خدا را در زمین او چانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند...» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷).

این مرتبه یعنی علم به نهایات مختص حضرت محمد (ص) و اهل بیت اوست و به همین خاطر بهترین امت‌ها هستند و پیامبران خواهان آن هستند که با آن‌ها باشند چرا که پیامبران با نور نبوت دریافتند که چنین مقامی اختصاص به امت محمد (ص) دارد و از این رو، پیامبر اکرم (ص) در این خصوص فرمودند: «عُلِّمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل هستند. البته علماء، مرید اولیاء الله و پیامبر اکرم (ص) هستند و اولیا نیز این علوم را از نبی مکرم دریافت می‌نمایند و نبی نیز از حق دریافت می‌کند (طاهری، ۱۳۹۲: ۳۹).

انسان کامل بدین نحو همه حقائق اسمائیه را واجد است و جمیع مراتب کمالیه را حائز می‌باشد چنان‌که در قرآن نیز به این مقام چنین اشاره شده است: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛ (یس: ۱۲)؛ «هر چیزی رت در کتاب مبین شمار کرده‌ایم». حضرت امیر (ع) درباره عظمت علمی خویش همچنین می‌فرماید: «نَحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ»؛ «سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قلّه ام گریزان» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

وجود امام مانند قلّه کوه است که برکات و نزولات آسمانی (برف) را در خود جای می‌دهد و سپس به صورت تدریجی به زمین‌های تشنه می‌فرستد و این می‌تواند اشاره به قرب وجود علی (ع) نسبت به سرچشمه وحی و بهره‌گیری از دریای بیکران وجود پیامبر (ص) باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

برخی از شارحان نیز تعبیر به «سیل» را اشاره به علم بیکران حضرت امیر دانسته‌اند و «حضرت امام رضا (ع) در تفسیر آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰)؛ می‌فرماید که ماء معین همان علم امام است (العروسی حویزی، ۱۳۷۰: ۳۸۶).

اما اینکه چرا انسان کامل مظهر تمام اسمای الهی است، زیرا از جانب مفیض که باری تعالی و مفارقات نوریه است منع فیض امکان ندارد؛ چرا که هر چه به امکان عام برای باری تعالی و مفارقات نوریه ممکن است، واجب است، که امکان استعدادی در آنان نیست و از جانب انسان کامل که مستفیض است نیز استعداد به حد تمام است.

از جنبه تجرد روحانی انسان کامل و کمال اعتدال وجودی او که بالفعل نفس مکتفی و کامل است، باید بالفعل مظهر تام جمیع اسما و صفات الهی باشد زیرا از آن سو امساک نیست و از این سو هم قابل کامل است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۷).

در حقیقت انسان کامل مرتبه سرّ الهی در همه نشئه‌های هستی است و خلافت و ولایت در زمین و بر اهل زمین پایین‌ترین مرتبه ایشان است. حضرت امیر^(ع) در این باره می‌فرماید: «نحن أسرارُ الله المودعة فی هیاکل البشریة»؛ ما اهل بیت اسرار خداوند هستیم که در هیكل و صورت بشری به امانت گذاشته شده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۲۴).

امام خمینی درباره این حقیقت سخنی بدین مضمون بیان می‌کند. این خلیفه که حقیقتی قدسی است، وجهی به سوی آن هویت غیبیه دارد که از آن نظر هرگز قابل ظهور نیست، و وجهی به سوی عالم اسما و صفات دارد که از این نظر در آینه اسما و صفات تجلی می‌کند. این خلافت همان خلافت در ظهور و افاضه و تعین اسمایی و اتصاف به صفات جمال و جلال است که با توجه به استعداد مظاهر اسمایی در آن ظهور می‌کند. این خلافت روح خلافت محمدی و اصل و اساس و مبدأ آن است و از آن مبدأ خلافت در عوالم هستی آغاز می‌شود و در واقع خلافت ظهور آن اصل است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۶).

ولایت و خلافت مظهر و مجلای مقام واحدیت است و مقام واحدیت مقام ظهور اسما و صفات الهی است. امام خمینی در این باره می‌گوید:

حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است؛ و آن اصل وجود و کمال آن است ... و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت بر ناصیه همه ثبت است، و آن لطیفه الهیه حقیقت «وجود منبسط» و «نفس الرحمن» و «حق مخلوق» به است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۱).

انسان کامل در حقیقت به لحاظ داشتن این مقام از تعلّم بشری غنی بوده و مؤید به روح القدس و روح است. نفس قدسی انسان کامل از شدت اعتدال مزاج به حسب صعود به روح القدس ارتقا می‌یابد و فانی در آن می‌شود و از کثرت حدّت ذهن و شدت ذکاء و صفای روح بلاواسطه معلم بشری از کمال مطلق می‌گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۹).

چنان که حضرت امیر^(ع) در این باره می‌فرمایند: «أَرَى الْوَحْيَ وَالرَّسَالَاتِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ» (نهج البلاغه: خطبه قاصعه).

انسانیت انسان به عقل و علم اوست و هرکس که حظ و بهره او از عقل و علم بیشتر باشد در انسانیت تمام تر و کامل تر است.

یعنی ویژگی هر انسان به قوت عقل و گستره علم اوست، و روشن است که علی ابن ابیطالب^(ع) در علم توحید منفرد و یکتا و بی‌همتاست و علم توحید نیز اشرف علوم است، زیرا معلوم آن یعنی ذات اقدس الله و اسما و صفات الهی، اشرف معلومات است. پس عالم به علم توحید اشرف عالمان است و علی ابن ابیطالب^(ع) که اقیانوس بی‌پایان کمالات و فضایل انسانی است شأنی از شئون غیرمتناهی حقیقت ختمی^(ص) است و حضرت خاتم^(ص) تجلی اعظم الهی است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

مقام عقل و قلب

عقل مجرد، جلوه‌گاه تجلی خدای سبحان به صورت وجود کلی سعی است. صورت تمام موجودات در این مرتبه به صورت وجود کلی و اجمالی تجلی یافته است و این تجلی کلی در مرتبه قلب تفصیل می‌شود. «حضرت امیر^(ع) در توجیه کیفیت آفرینش جهان سخنی با این مضمون دارد و اساس خلقت الهی را همان تجلی عینی او می‌داند. چنان‌که فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقَةِ بِخَلْقِهِ»؛ سپاس خدای را که به آفرینش مخلوقاتش بر آفریدگان خود نمودار است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸). ایشان پایه و اساس معرفت خالق را نیز همان تجلی علمی او معرفی می‌کند. چنان‌که می‌فرماید: «بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ»؛ و چون جلوه‌گاه او عقل مجرد است (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۶)، هرگز با چشم مادی دیده نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

عقل مجرد زبده و خلاصه موجودات است و همه موجودات خادمان او و طواف‌کنندگان در گرد او هستند که همان انسان کامل مکمل است. همچنین انسان صاحب مرتبه قلب نیز می‌باشد، قلب مقام ظهور و بروز معارف حقه الهیه به تفصیل است و در قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می‌گردد و چون قلب پیوسته در تقلب و همواره در قبض و بسط است مظهر اتم «کل یوم هو فی شأن» است و اوسع از او خلقی نیست و جای او را حد محدود و مقام یقف نیست و هرچه مطروف او در او ریخته شود ظرفیت و گنجایش او بیشتر می‌گردد. امام صادق^(ع) قلب مجتمع (قلب انسان کامل) را مدینه حصینه می‌خواند که می‌تواند حامل اسرار ولایت گردد و حضرت امیر^(ع) حامل اسرار ولایت را «صدور امینه» می‌خواند که ودایع الهی باید به امنا الله داده شود. انسان کامل قلب

عالم امکان و قلب برزخ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می گردند و از او فیض به آن‌ها می رسد. او جالس در حدّ مشترک عالم و ملکوت است که هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت آسمان‌ها و زمین است و نصیبی از ربوبیت دارد و هم به احکام بشری این سویی متصف است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۰).

نتیجه:

در کتاب شریف نهج البلاغه که مشحون از مباحث توحیدی است، اشارات بسیار دقیقی نیز به وجود انسان کامل (موحد واقعی) شده است. از آن رو که توحید و موحد از مباحث محوری عرفان اسلامی است می توان گفت نهج البلاغه منبع غنی عرفان بوده و سرچشمه متعالی است که از آبشخور طهور آن می توان به سرمنزله مقصود نزدیک شد. بحث انسان کامل به صورت مبسوط و تحت عناوین مختلف با بیان انواع ویژگی های مربوط به آن در نهج البلاغه به صورت خطبه ها، نامه ها و حکمت ها بیان گردیده است.

امام علی^(ع) در فرازهای مختلف سخنان گهربار خویش به مقامات متفاوت انسان کامل اشاره فرموده و ذهن های کنجکاو و دل های جویا را بدان رهنمون گشته اند. ایشان به ویژگی هایی چون مقام خلیفه الهی و ولایت و همچنین جایگاه قطبیت انسان کامل در قالب های مختلف می پردازند. گاه در چهره انبیای الهی و گاه در قالب ویژگی های خویش و اهل بیت پیامبر^(ص) و در بسیاری مواقع در وجود شخص نبی مکرم اسلام^(ص) به بیان این حقایق اهتمام ورزیده اند. در مجموع آنچه از سخنان و دیدگاه های امام^(ع) برمی آید انسان کامل دارای مقام جامعیت است و همین جامعیت به او نقش خلیفه الهی و ولایت الهی را می بخشد. از سوی دیگر به دلیل جامعیت، انسان کامل قطب زمان عالم امکان بوده و وجود هستی به محوریت وجود ایشان بستگی دارد و از طرف دیگر چون جامع است برزخ و واسطه میان عوالم برای تحقق علمی و عینی است و همچنین فیض را از مراتب مافوق به مراتب مادون می رساند و آن را دوام می بخشد. انسان کامل به لحاظ جامعیت شامل تمامی مراتب عقل کل (مجرد)، قلب، سرّ بوده و تحت عنوان عرش عظیم، لوح محفوظ و ... نامیده می شود.

کتابنامه:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، (۱۳۹۰)، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ سی و یکم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی الحدید. (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۸۰)، چهارده رساله عرفانی، تصحیح رحیمیان، شیراز: کوشامهر.
- _____ (۱۹۸۸ ق)، تنبیهات علی علو الحقیقه المحمديه، قاهره: مطبعة العالم الفکر.
- _____ . (بی تا)، فتوحات مکیه، قاهره: بولاق.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، با مقدمه جلال آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۱۷ ق)، التعلیقہ علی الفوائد الرضویه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۰)، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۸)، کاوشی در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۸)، مبانی عرفان نظری، چاپ سوم، تهران: سمت.
- صادقی ارزگانی، محمدمامین. (۱۳۸۷)، سیمای اهل بیت در عرفان امام خمینی، تهران: عروج.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰)، حقیقت نوری اهل بیت، چاپ دوم، اصفهان: لب میزان.
- طاهری، محمود. (۱۳۹۲)، جام مرصع شروح حدیث حقیقت، قم: آیت اشراق.
- طباطبایی، علی. (۱۳۸۷)، تجلی اعظم، چاپ دوم، قم: قائم آل محمد.
- العروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۳۷۰)، تفسیر نورالتقلین، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۶۰)، الکلمات المکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، تهران: فراهانی.
- قیصری. داوود. (۱۳۶۳)، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال الدین آشتیانی، قم: بیدار.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰)، اصطلاحات الصوفیه، قم: بیدار.
- کلینی، یعقوب. (۱۳۶۳)، اصول کافی، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۷۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: سعدی.

-
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱)، پیام امام امیرالمؤمنین، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۸)، الانسان الکامل، تصحیح ماریژان موله و مقدمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری.
 - نوروزی، اصغر. (۱۳۹۰)، اعیان ثابته در عرفان اسلامی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.